

آموزش اقتصاد برای کارگران



آموزش اقتصاد برای کارگران^۱

فهرست مطالب

۱	مزد چیست؟
۵	کار اضافی، محصول اضافی
۷	مزد، پوششی برای روابط استثماری
۱۰	اضافه کاری
۱۴	کارمزد
۱۹	طبقه‌ی کارگر و سرمایه‌داران
۲۶	کارگر و سرمایه

^۱ برگرفته از کتاب «سلسله مقالات آموزش اقتصاد برای کارگران»، با ویراست جدید

مُزد چیست؟

سرمایه‌داران، وزارت کار و بقیه‌ی طرفدارانِ آنها میگویند: «مُزد پولی است که کارگر در مقابل کاری که انجام داده است می‌گیرد. اگر مثلاً ده ساعت کار کرده به‌جایش ده تومان هم گرفته». سرمایه‌دار هم می‌گوید که پول و سرمایه‌اش را راه انداخته است، محل کارخانه و ماشین‌ها را خریده، هر روز موادّ اولیه یعنی «جنس» به کارخانه می‌آورد، و عدّه‌ای کارگر هم استخدام کرده و پول آنها را می‌دهد. جنس که حاضر شد کلّی خرج‌های دیگر برای بردنش به مغازه‌ها و غیره می‌کند و به‌جایش پول می‌گیرد. برای هر چیزی که خریده و گرفته پول داده است از جمله کاری که کارگرها در کارخانه کرده‌اند.

بنابراین به نظر می‌رسد که سرمایه‌دار چیزی به نام «کار» از کارگر دریافت می‌کند. مثل هر کالای دیگر آن‌را می‌خرد و قیمتش را می‌دهد. البته در اینکه سرمایه‌دار چیزی را از کارگر می‌خرد شکی نیست. اما این چیز «کار» نیست. واقعیت این است که کارگر «نیروی کار» خود را می‌فروشد. مثلاً هر روز ۸، ۱۰ یا ۱۲ ساعت یا حتی بیشتر نیروی جسمانی، عمر، گوشت، پوست و اعصاب خود را به سرمایه‌دار

می‌فروشد. پول بابت این معامله را هم بعد از انجام معامله، بعد از فروش نیروی کار خود، پس از اینکه دو هفته یا یک ماه کار کرده، سر دو هفته یا یک ماه دریافت می‌کند.

نیروی کارِ کارگر، یعنی نیروی جسمانی او، که در روز به مدت ۱۰ ساعت به سرمایه‌دار می‌فروشد باعث پیشبرد کار سرمایه‌دار و ساختن محصول برای او می‌شود. یعنی اگر سرمایه‌دار مادّه‌ی اولیه، مثلاً چرم را می‌خرد و وارد کارخانه می‌کند و کفش ساخته‌ی آن را می‌فروشد، این کار، یعنی تغییرِ چرم به کفش را **کارگر** انجام می‌دهد. یعنی تفاوتِ پولِ کفش و چرم را **کارگر** ساخته است نه سرمایه‌دار. سرمایه‌دار فقط چون صاحب کارخانه است و دولت و وزارت کار و نیروی انتظامی طرفدارش هستند، تفاوت بین پولِ کفش و چرم را می‌گیرد.

سرمایه‌دار با این پول چه می‌کند؟

مقداری از آن را به کارگران می‌دهد، یعنی «مزد» می‌دهد، و بقیه را برای خودش برمی‌دارد. این سهم سرمایه‌دار که برای خودش بر میدارد سودِ خالص اوست.

پس چه شد ???

کارگر روزی ۱۰ ساعت کار کرده، عرق ریخته، عمر خودش را پای ماشین‌ها تلف کرده، روزی ۱۰-۱۲ ساعت، خود را در کارگاه زندانی کرده، هزار خطرِ کار با ماشین را داشته... جان کنده و (به عنوان مثال) چرم را به کفش تبدیل کرده، اما از این ارزشی که تولید کرده، تنها مقدار کمی از آن به خودش داده می‌شود. چرا؟ چون کارخانه مال سرمایه‌دار است. چون دولت و نیروی انتظامی و وزارت کار و مجلس

شورای اسلامی و همه‌ی این‌ها طرفدار سرمایه‌دار هستند و سرمایه‌دار بدون هیچ شرم و حیایی و بالعکس با کمال پُرویی هر روز این زورگویی را ادامه می‌دهد.

از نظر سرمایه‌دار کارگر موجودی است که هر روز برای او **ثروت** تولید می‌کند. از نظر سرمایه‌دار فقط این مهم است که کارگر هر روز ۸، ۱۰ یا ۱۲ ساعت پای ماشین در کارخانه و کارگاه جان بکند. پس باید آنقدر جان داشته باشد که هر روز بیاید و نیروی کار خود را بفروشد. پس کارگر باید لااقل زنده باشد و برای زندگی مقداری پول می‌خواهد. بنابراین سرمایه‌دار مجبور است به کارگر **مزد** بدهد تا کارگر بتواند برای او کار کند.

سرمایه‌دار چقدر مزد می‌دهد؟

همه‌ی کارگرها می‌دانند که وقتی در یک کارخانه یا کارگاه استخدام می‌شوند کسی از او نمی‌پرسد چقدر **مزد** میل داری بگیری، خرجت چقدر است، چقدر برای یک زندگانی نسبتاً راحت در این دوره و زمانه‌ی گرانی احتیاج داری؟؟ خیر... سرمایه‌دار به این چیزها کاری ندارد. سرمایه‌دار می‌گوید: «**مزد** تو (به عنوان مثال) روزی ۱۰ تومان است، می‌خواهی بخواه، نمی‌خواهی برو، کارگر فراوان است.» به همین دلیل مزدها را سرمایه‌داران با **دولت و وزارت کار** که پشتیبان سرمایه‌دارند تعیین می‌کنند. از نظر سرمایه‌دار فقط این مهم است که کارگر آنقدر جان داشته باشد که هر روز بیاید و نیروی کار خود را بفروشد. پس سرمایه‌دار که هرچه به کارگر کمتر بدهد به نفع خودش است آنقدر به او **مزد** می‌دهد که برای زنده ماندن و زندگی بخور و نمیر به زور کافی باشد. لازم نیست کارگر خانه داشته باشد، یک آلونک برایش کافی است. لازم نیست کارگر و خانواده‌اش لباس خوب داشته باشند، لباسی که فقط با آن بتواند در خیابان راه برود و به کارخانه و محل کار بیاید کافی است، همینقدر که زن

و بچه یا مادر و پدرش را بتواند زنده نگه دارد کافی است. پس فقط آنقدر پول به کارگر می‌دهند که برای چنین زندگی‌ای کافی باشد، نه بیشتر. یعنی آنقدر که نیروی کارش (همان چیزی که سرمایه‌دار به آن نیاز دارد) باقی بماند و قابل استفاده باشد.

پس **مزد** کارگر آن اندازه است که برای تولید دوباره‌ی «نیروی کار» که هر روز کارگر در موقع کار کردن از دست می‌دهد کافی باشد. به زندگی خودمان که نگاه کنیم همین‌طور است. تمام زندگی‌مان و عمرمان، شب و روزمان صرف کار کردن برای سرمایه‌داران است. لباس و غذا و وضع زن و بچه و چند سر عابله در فقر و فلاکت می‌گذرد، اما هر روز به سر کار می‌رویم و «نیروی کار» خود را در برابر مقدار ناچیزی **مزد** می‌فروشیم.

کارِ اضافی، محصولِ اضافی

یک کارخانه کفش‌سازی را نگاه کنیم که مثلاً ۱۰۰ نفر کارگر دارد. هر روز مقداری چرم و نخ و لاستیک و غیره، یعنی مواد اولیه‌ی کفش وارد کارگاه می‌شود. کارگرها با ماشین و دست روی آن کار می‌کنند و از این مقدار چرم در روز تعدادی کفش می‌سازند. پس از آن که سرمایه‌دار کفش‌ها را در بازار فروخت و خرج مواد اولیه یعنی چرم و نخ و لاستیک و بقیه‌ی خرج‌ها، یعنی خرج استهلاک ماشین و کارخانه و غیره را که به نسبت تولید یک روز کارخانه اتفاق افتاد کم کرد، آنچه باقی می‌ماند محصول کار کارگران این کارخانه‌ی کفش‌سازی است. این مقدار ثروتی است که کارگران در یک روز تولید کرده‌اند. اما از این مبلغ تنها بخشی از آن به کارگر به صورت مزد یک روز داده می‌شود. یعنی فقط مقداری از **حَقِّ** واقعی کارگر به او داده می‌شود. بقیه سهم سرمایه‌دار می‌شود. درست مثل این می‌ماند که هر کارگر از ۱۰ ساعت کار مثلاً ۵ ساعتش را برای خود و ۵ ساعت را مجانی برای سرمایه‌دار کار کرده باشد. ۵ ساعتِ اول را لازم بوده کار کند تا به اندازه‌ی مزدش ثروت بسازد، و تولید کند، و ۵ ساعتِ بعدی را برای پُر کردن جیبِ سرمایه‌دار کار کرده. این ۵ ساعتِ اضافی «**کارِ اضافی**» است که به علتِ روابط سرمایه‌داری، کارگر مجبور است انجام دهد، زحمت بکشد و موردِ استثمارِ سرمایه‌دار واقع شود. مقدار محصولی که کارگران در این مدتِ اضافی تولید کرده‌اند، «**محصولِ اضافی**» است که به خاطر وجود روابط استثمارِ ظالمانه در کارخانه، یعنی روابط سرمایه‌داری، به دست آمده است.

بنابراین هر کارگر در روز مقداری از مدت را برای خودش کار می‌کند که این کار را «**کارِ لازم**» می‌گویند و بقیه‌ی مدت را مجانی و به خاطر وجود روابط استثمارِ

سرمایه‌داری برای سرمایه‌دار کار می‌کند، این کار را «کار اضافی» می‌گویند. پس هرچه سهم کار اضافه از مدّت کار بیشتر باشد، یعنی سهم کار لازم کمتر است چون:

$$\text{مدّت کار روزانه} = \text{مدّت کار اضافی} + \text{مدّت کار لازم}$$

سرمایه‌دار سعی می‌کند که مدّت «کار اضافی» را بیشتر کند، یعنی کارگر را مجبور کند که هرچه بیشتر مجانی برای سرمایه‌دار کار کند. برای همین است که سرمایه‌دار دائماً هم مدّت کار روزانه و ماهیانه را بیشتر می‌کند، یعنی کارگر را وامی‌دارد در روز بیشتر کار کند و هم مجبور می‌کند تندتر و با سرعت بیشتری کار کند تا در زمان معین محصول بیشتری تولید کند.

مزد پوششی برای روابط استثماری

اگر هر روز کارگر ۵ ساعت اولیه را کار می‌کند، و بعد وقتِ نهار سرمایه‌دار می‌آید، حقوق یک روز او را می‌داد و بعد می‌گفت بعد از ظهر را باید مجانی برای من کار کنی، آن وقت فرق بین **کار لازم** و **کار اضافی** خیلی خوب معلوم می‌شد. آن وقت دیگر کارگرها روابط استثماری را نه تنها حس می‌کردند. بلکه منشأ آن را هم می‌دانستند. ولی ماجرا این طور نیست. حقوق را هر دو هفته یکبار یا سه ماه می‌دهند. یعنی بعد از این که کار تمام شده است، و تازه آن را هم با زور و هزار مِنت و خیلی وقت‌ها با تأخیر می‌دهند. اگر هم کارگر به کمی حقوقش اعتراض کند، تهدید به اخراج و ندادن حقوق می‌کنند. سرمایه‌دار هم دائماً از زیادی حقوق کارگران بقی می‌زند و چنان رفتار می‌کند که انگار لطف کرده که کارگرها را استخدام کرده و ثواب کرده که به عده‌ای کار داده است. درست مثل اینکه این کارگرها هستند که طفیلی او هستند و به سرمایه‌دار نیاز دارند، و نه برعکس. مسئولین دولت و وزارت کار هم در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی دائماً همین را می‌گویند که کارگر و سرمایه‌دار باید با هم دوست باشند، کارگر باید به سرمایه‌دار احترام بگذارد و او را دوست بداند. سرمایه‌دار هم به کارگر ترخُم کند. می‌گویند: کارگر همچون فرزند و صاحبکار مثل پدر اوست. حتی بعضی از آخوندها هم که از سرمایه‌دارها و دولت پول می‌گیرند، بالای منبر از کرامت و کارهای خیر سرمایه‌دارها و دولت موعظه می‌کنند و به کارگرها می‌گویند: باید ممنون دولت و سرمایه‌دار باشید که شما را استخدام کرده و یک لقمه نان به شما و خانواده‌تان داده است. همه‌ی این حرف‌های مزخرف و غلط برای پنهان کردن واقعیت استثماری کارگران توسط سرمایه‌داران است. همه‌ی این تبلیغات هدفشان این است که کارگر را گول بزنند و خام کنند، تا روابط استثماری و

برده‌هاری سرمایه‌داری را که در انسان‌ها پنهان شده را رنگ و روغن بزنند. تمام این مزخرفات برای این است که کارگر را از حقوق و مطالبات خودش غافل کنند، کارگرها را به جان هم بیاندازند، به رقابت با یکدیگر مجبور کنند، تا کارگر مطیع سرمایه‌دار و دولت و وزارت کار شود، و در این وسط سرمایه‌دار و دولت از آب گل آلود ماهی بگیرند. باید همه‌ی کارگران را از این تبلیغات مسموم آگاه کرد که مبادا گول بخورند. باید سرمایه‌دار و روابط سرمایه‌داری را رُسوا کرد و به همه‌ی کارگران و مزدبگیران شناساند.

سرمایه‌دار وقتی هر دو هفته یک‌بار یا سر ماه حقوق می‌دهد می‌گوید، این حقوقی کار تو است. به‌نظر می‌رسد که این مزد در مقابل یک ماه کار است. به این ترتیب **کار لازم و کار اضافی**، و در نتیجه «روابط استثماری سرمایه‌داری» را پنهان می‌کند. در زمان قدیم وقتی ثروتمندان «برده» داشتند و به برده‌هایشان مزد نمی‌دادند، برده‌ها جزئی از دارایی ثروتمندان بودند و برای آن‌ها کار می‌کردند. ثروتمند غذا و لباس و جای خواب آن‌ها را می‌داد و در عوض از آن‌ها کار می‌کشید. در آن دوران همه می‌دانستند که برده استثمار می‌شود، مجانی و به‌زور برای برده‌دار کار می‌کند. روابط استثماری برده‌داری خیلی خوب معلوم بود. اما در سرمایه‌داری چون کارگر **مُزد** می‌گیرد و در ضمن مال کسی نیست، و مثلاً آزاد است، انگار که استثمار نمی‌شود، در حالی که کارگر هم از وقتی که آجیر سرمایه‌دار شد، مجبور است برای او مجانی کار کند، و مورد استثمار او قرار گیرد. چون خودش هیچ چیز جز نیروی کار ندارد، اما سرمایه‌دار همه‌چیز دارد؛ کارخانه، ماشین، زمین و غیره... یعنی **ابزار تولید**، وسایلی که باید با آن محصول ساخت، و از همه مهمتر **دولت** را دارد. دولت طرفدار سرمایه‌دار است... یعنی وزارت کار، نیروی انتظامی، نماینده‌های مجلس همه و همه پشتیبان سرمایه‌دار هستند. آن‌ها هم از سرمایه‌داران محافظت می‌کنند

و هم قوانین را به نفع سرمایه‌دارها تنظیم و تصویب می‌کنند. بنابراین لازم است کارگراها مُزد و روابط استثماری پنهان شده در آن را بشناسند. همین‌طور لازم است که سرمایه‌دار و مهم‌ترین پشتیبان او، یعنی دولت را بشناسند.

سؤالات:

- ۱- فرق بین کار و نیروی کار چیست؟
- ۲- کارگر مزد را در مقابلِ دادنِ چه چیزی به سرمایه‌دار می‌گیرد؟
- ۳- سرمایه‌دار مقدارِ مُزد را روی چه حسابی به کارگر می‌دهد؟
- ۴- «کار اضافی» و «کار لازم» و «محصولِ اضافی» چیست؟
- ۵- روابط استثماری یعنی چه؟
- ۶- چگونه مزد روابطِ استثماری را پنهان می‌کند؟

اضافه کاری:

علاوه بر آنچه که درباره‌ی مزد و حقایقی که زیر آن پنهان شده است گفتیم، مزد در روابط سرمایه‌داری بهانه‌ی خوبی برای استثمار بیشتر کارگر از راه‌های دیگر می‌باشد، مثلاً در بعضی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، سرمایه‌دار به کارگر می‌گوید اگر در روز چند ساعت بیشتر کار کنی و یا روزهای جمعه را هم کار کنی در ماه حقوقت بیشتر خواهد بود. کارگر هم که در فقر و فلاکت زندگی می‌کند و هشتش گروئه‌اش می‌باشد این شرط را قبول می‌کند و سرمایه‌دار با هزار مینت برای کار در روزهای جمعه و یا چند ساعت بیشتر در روز طبق قراردادِ سابق، یعنی حقوق روزانه برای جمعه‌ها و مقداری از حقوق روزانه برای چند ساعت کار به کارگر می‌دهد. به نظر می‌رسد که فرقی در اصل موضوع نکرده است. و کارگر مانند سابق و به اندازه‌ی سابق استثمار می‌شود. ولی واقعیت این است که کارگر بیشتر از سابق استثمار می‌شود. چرا؟ چون کارگر **نیروی کار** خود را می‌فروشد و نه کار خود را. یعنی کارگر جان و قوه‌ی خود را برای مدتی به سرمایه‌دار می‌فروشد. کار ۱۲ ساعته در روز خیلی بیشتر از کار ۸ ساعته و ۱۰ ساعته خسته می‌کند، کارگر بیشتر جان می‌کند، عمرش زودتر تلف می‌شود، قوه‌اش زودتر تحلیل می‌رود. ساعت‌های آخرِ کارِ کارگر که خیلی خسته کننده‌اند زودتر از ساعت‌های اولِ کار کارگر را فرسوده می‌کند. وقتی ساعت‌های آخرِ کار اضافه شد یعنی اضافه کاری کنیم، خیلی زودتر فرسوده و خسته می‌شویم برای آن‌که به اندازه‌ی ساعت‌های اولیه کار کنیم باید بیشتر جان بکنیم، یعنی نیروی کار بیشتری بدهیم، زور بیشتر بزنیم. بنابر این ارزش کارمان بیشتر است، باید مزد بیشتر برای هر ساعت بگیریم، چون ما نیروی کارمان یعنی قوه‌مان را می‌فروشیم و نه کارمان را. اما سرمایه‌دار به این توجه ندارد. مثلاً در تاپستان که روزها بلندتر است سرمایه‌دار می‌گوید: اگر سابق ۱۰ ساعت کار میکردی و روزی ۱۰

تومان می‌گرفتی حالا ۱۲ ساعت کار کن و ۱۲ تومان بگیر. در حالی که ۲ ساعت بیشتر از سابق کار کردن به اندازه‌ی ۴ ساعت معمولی بیشتر خسته می‌کند و نیروی کار می‌برد و چون ما نیروی کارمان را می‌فروشیم لاقلاً باید برای ۴ ساعت معمولی مزد اضافه بگیریم و نه ۲ ساعت. ولی سرمایه‌دار با حُقه‌بازی و به کمک مزد که روابط استثماراری در آن پنهان شده است، شیرهی جانِ کارگر را باز هم بیشتر می‌دوشد. حالا معلوم می‌شود که در کارخانه و کارگاه‌های زیادی که برای اضافه کاری حتی مزد معمولی هم اضافه نمی‌کنند و یا به نسبتِ نصفِ مزد معمولی، یعنی اگر بطور معمول برای ۱۰ ساعت کار ۱۰ تومان میدهند برای ۱۲ ساعت کار ۱۱ تومان می‌دهند، اندازه‌ی استثمار و درجه‌ی آن چقدر است. مزد معمولی روزانه‌ایکه برای کار در روزهای جمعه داده میشود هم همینطور است. کارگر که در روزهای جمعه هم کار می‌کند در هفته بیشترِ نیروی کارِ خود را می‌فروشد و بنابراین نه تنها باید مزد بیشتری به نسبت سابق یعنی مزد روز جمعه را هم دریافت کند، بلکه چون حالا در هفته بیشتر جان می‌کند، قوه‌اش در هفته زودتر تحلیل می‌رود، عمرش زودتر از سابق تمام میشود، و سریع‌تر پیر میشود، برای هر روز کار باید پول بیشتر بگیرد، چون ارزش نیروی کارش بیشتر شده، یعنی کارگرِ نیروی کارِ خود را که تنها سرمایه و دارایی و تنها وسیله‌ی در آوردنِ نانِ خود و عایله‌اش است را دارد زودتر از دست می‌دهد. حالا که هفته‌ای هفت روز کار می‌کند، حالا که زودتر قوه‌اش تحلیل می‌رود و ارزش نیروی کارش بیشتر شده باید در مقابل فروختن این نیروی کار در هر روز، پول بیشتری از سابق بگیرد. چون کارگرِ نیروی کارِ خود را می‌فروشد و نه کار خود را. پس می‌بینیم که فهمیدنِ فرق «نیروی کار» و «کار» چقدر مهم است. سرمایه‌دارها و پشتیبانانشان دایم میخواهند به کارگران و مردم بقبولانند که «کار» کارگر را می‌خرند؛ تا بتوانند با حُقه‌بازی و با زیاد کردن ساعتِ کار و روزهای کار در هفته و ماه که به قیمتِ خون و گوشت و پوست و اعصاب و استخوانِ کارگر یعنی عمر و جانش تمام می‌شود مانند زالو خون او را بَمَکند و چاق شوند.

سرمایه‌داران که از فقر و فلاکت کارگران و احتیاج آنها به در آوردن پول بیشتر استفاده می‌کنند، خیلی وقت‌ها با پرداختن نصف حقوق معمولی و یا حداکثر به همان مقدار به کارگران «اضافه کاری» می‌دهند، کارگرها هم که به علت نداشتن «تشکیلات و اتحادیه‌های واقعی» خودشان و کم اطلاعی از نحوه‌ی استمارشان از طرف سرمایه‌دار به حکم اجبار و ناچاری اضافه کاری می‌کنند ندانسته و ناآگاهانه به «صنف و طبقه‌ی خود» ضرر می‌زنند، زیرا ارزش نیروی کار، این تنها سرمایه‌ی کارگران را پایین می‌آورند و در معامله‌ی خرید و فروش نیروی کار که سرمایه‌دارها خریدار و کارگرها فروشنده هستند، وضع را برای سرمایه‌دارها بهتر می‌کنند. همچنین سرمایه‌دار با دادن اجازه‌ی اضافه کاری به بعضی از کارگرها و ندادن به دیگر کارگرها سعی می‌کنند کارگرها را جلوی هم بایستاند و بین‌شان رقابت و دودستگی ایجاد کند و مسابقه‌ای بگذارد که هرکه بیشتر و تندتر کار کند پول بیشتر درآورد و آنوقت همه سعی کنند که تندتر و بیشتر کار بکنند. ما باید به کارگران دیگر بفهمانیم که ضرر اضافه کاری در چیست، چگونه اضافه کاری به نفع سرمایه‌دارها و به ضرر کارگراست، باید همه‌ی کارگرها بدانند که بهتر شدن وضع زندگی‌شان در کار بیشتر هر کدامشان برای سرمایه‌دار نیست، بلکه با اتحادشان با یکدیگر، با مقابله کردن متحدانه‌ی کارگرها در مقابل سرمایه‌داران، با پشتیبانی از یکدیگر، با به وجود آوردن اتحادیه‌های واقعی کارگری به دست می‌آید. اتحادیه‌هایی که جلوی حقه‌ها و نیرنگ‌های سرمایه‌داران بایستد. کارگرها باید برای بهبود وضع خود و به نفع طبقه‌ی خود دست به دست هم، با سرمایه‌دارها مبارزه کنند. باید کارگرها را با حقه‌بازی‌های وزارت کار و حرف‌های مودبانه‌ی پشت رادیو و تلویزیون آنها آگاه کرد، باید کارگرها بدانند که وزارت کار یک «گره‌بی عاید» است که تنها جلوی کارگرها جانماز آب می‌کشد، که وزارت کار مال دولت است و دولت پشتیبان سرمایه‌دارها است، دولت

مالِ سرمایه‌دارهاست. «طبقه‌ی کارگر» تا موقعی که چنین دولتی و چنین روابطِ استثمارِ ای موجود است، وضعش خیلی با الان فرق نمی‌کند. «طبقه‌ی کارگر» باید بقیه‌ی زحمتکشان را هم آگاه کند که به زور، دولتِ سرمایه‌داران و اربابها و درباری‌ها و مجلسی‌ها را از بین ببرند و سرنوشتِ خودشان را خودشان به‌دست بگیرند. و این کار فقط با اتحاد ممکن می‌شود.

کارمزد:

در خیلی از کارگاه‌ها مثل قالببافی‌ها، کوره‌پزخانه‌ها و بسیاری از کارخانه‌ها مثل ریسندگی‌ها و پارچه‌بافی‌ها و کارخانه‌جاتِ کنسروسازی، مزدِ کارگرها روی حساب تعداد جنسی که ساخته‌اند، یا مقدار محصولی که تحویل داده‌اند پرداخت می‌شود. طوری که به خیلی از کارگرها که در دهات روی زمین کار می‌کنند، و مزد می‌دهند نیز همین‌طور است. مثلاً به کارگرِ قالبباف برای بافتن هر رج قالبی به عرض یک متر ۲۰ تومان می‌دهند، یا به کارگرهای کوره‌پزخانه برای قالب زدن هر ۱۰۰ آجر خام ۲۰ تومان می‌دهند. این جور مزد را «**کارمزد**» می‌گویند. یعنی مزدی که روی حساب مقدار کاری که شده پرداخت می‌شود. مزدِ بیشترِ کارگرهای کارگاه‌ها و کارخانه‌جات و مزارع به این صورت است. البته سرمایه‌دار فقط محصولِ سالم را حساب می‌کند و محصول و کاری که کارگر ساخته را اگر نپسندند قبول نمی‌کند. برای همین، سرمایه‌دارها این نوع پرداختِ مزد را خیلی دوست دارند چون دیگر مجبور نیستند دایم کارگرها را سرکشی کنند. کارگر مواظب می‌شود که کار را خراب نکند و یا خوب محصول را تحویل دهد که پایش حساب شود. به علاوه چون کارگر هرچه بیشتر محصول تحویل دهد بیشتر پول می‌گیرد ساعاتِ بیشتری کار می‌کند، سریع‌تر کار می‌کند، با بقیه‌ی همکارانش رقابت می‌کند. این به نفع سرمایه‌دار است چون بدون این که سرکشی کند و یا دایم آمر و نهی کند، خودِ کارگرها بیشتر و تُندتر برایش کار می‌کنند. در بعضی کارخانه‌ها هم سرمایه‌دار یعنی صاحبِ کارخانه برای هرچند تا کارگر، کارفرما معلوم می‌کند و با این کارفرماها قرارداد می‌بندد که به تعداد کار یا مقدار محصولی که گروهش بسازد و تولید کند، به کارفرما پول بدهد و کارفرما هم همین‌طور به تعداد کارِ هر کارگر به او مزد می‌دهد. این طوری دیگر سرمایه‌دار راحت است که از میانِ خود کارگرها یکی را بالای سرشان گذاشته که بقیه را مجبور به کار

تندتر و بیشتر کند. بین کارگرها دودستگی تفرقه می‌افتد، رقابت به وجود می‌آید، هرچه کارگر ماهرتر، جوان‌تر و با قدرت‌تر باشد محصول بیشتری می‌سازد و تحویل می‌دهد و پول بیشتری می‌گیرد. بین جوان‌ها و پیرها، قوی‌ترها و ضعیف‌ترها جدایی می‌افتد. این خیلی به نفع سرمایه‌دار است که کارگرها با هم یکی نباشند، با هم همکاری نکنند، با هم رقابت و دشمنی نکنند. بنابراین در خیلی از کارگاه‌ها و کارخانجات راه و روش «کارمزدی» رسم است. سرمایه‌دار حداقل مقدار محصولی که هر کارگر در روز باید تحویل بدهد را معلوم می‌کند. مثلاً در کارخانه‌ی کنسروسازی هر زن کارگر باید روزانه ۳۰ کیلوگرم لوبیا پاک کند. برای هر کیلو هم ۲/۵ تومان می‌دهند؛ اگر کارگری کمتر از ۳۰ کیلو پاک‌کند او را بیرون می‌کنند. اگر کارگر با قدرت و ماهرگی ۴۰ کیلو پاک کند در روز ۱۰ تومان می‌گیرد. کارگرها هر کدام بین ۳۰ و ۴۰ کیلو لوبیا پاک می‌کنند و روزی بین ۷/۵ تا ۱۰ تومان مزد می‌گیرند. اگر در این کارگاه ۲۰ نفر کارگر زن کار کنند و روی هم رفته ۶۴۰ کیلو لوبیا در روز پاک کنند مزد هر کدام در روز بطور متوسط ۸ تومان می‌شود. مثل این می‌ماند که سرمایه‌دار ۲۰ نفر کارگر گرفته باشد و به آنها روزی ۸ تومان بدهد. برای صاحب کارگاه، یا سرمایه‌دار فرقی نمی‌کند که چه کسی بیشتر و کدام کارگر کمتر مزد می‌گیرد. مهم این است که مجموع مزد کارگرها هر چه کمتر و تولیدشان، یعنی محصول کارشان بیشتر باشد. سرمایه‌دار اول حقوق متوسط هر کارگر در روز یعنی ۸ تومان را در نظر می‌گیرد و بعد مزد هر کیلو لوبیای پاک کرده را طوری حساب می‌کند که با این ۸ تومان جور بشود یعنی ۲/۵ تومان برای هر کیلو. حقوق متوسط یعنی ۸ تومان را هم مثل بقیه‌ی سرمایه‌دارها همانطور که قبلاً فهمیدیم تعیین می‌کنند.

سرمایه‌دار این شکل از مزد دادن، یعنی «کارمزدی» را خیلی می‌پسندد، چون اگر مثلاً جور دیگر، یعنی روزانه هم مزد می‌داد باید همین ۸ تومان را پرداخت می‌کرد.

و اینکه حالا خیالش از بابت توند کار کردنِ کارگرها و مواظبِ جنس بودنشان و رقابتی که با یکدیگر می‌کنند هم راحت است.

بعضی از کارگرها هم که ضررهای این روش کار، یعنی «کارمزدی» را نمی‌دانند، به طمع کار بیشتر و گرفتن پول بیشتر این جور مزد گرفتن را بیشتر می‌پسندند. وقتی هر کارگری سعی کند تندتر کار کند و بیشتر محصول بسازد، سرمایه‌دار هم یواش یواش حداقل محصولی که هر کارگر باید در آخر هر روز تحویل دهد بالا می‌برد و هر که کمتر از آن درست کرد و تحویل داد جریمه و یا بیرونش می‌کنند. و به این صورت کارگرها را مجبور می‌کند هرچه بیشتر بسازند و تولید کنند و تحویل بدهند و در عوض چند تومان به آنها بیشتر بدهد. وزارت کار هم که گربه‌ی عابد و دست‌نشانده‌ی سرمایه‌دارها است صبح و شب همین را می‌گوید که کارگرها جنس را با دقت درست کنند، تند کار کنند، با هم رقابت کنند و مسابقه بگذارند و در عوض پاداش بگیرند، چند تومان بیشتر بگیرند. وزارت کار هم که خودش را می‌خواهد به زور قاطی کارگرها کند منافع سرمایه‌دارها را می‌خواهد.

سرمایه‌دار می‌گوید من کاری ندارم که کارگر چقدر کار می‌کند، من مزد را مطابق با مقدار محصولی که او درست کرده است می‌دهم. سرمایه‌داری اینبار هم می‌خواهد با حقه‌بازی کارگرها را گمراه کند. یعنی بگوید کارگر مزد را در مقابل کاری که کرده می‌گیرد، درحالی‌که ما می‌دانیم مزد را در قبال فروش نیروی کارمان می‌گیریم. و فهمیدیم که فرق بین حرف سرمایه‌دار و هم‌دستانش با آنچه ما می‌گوییم خیلی زیاد است. برخلاف ادعای سرمایه‌دار و وزارت کار در روش کارمزدی هم مثل سابق کارگر **نیروی کار** خود را می‌فروشد. مثلاً کارگرهای کوره‌پزخانه برای قالب زدن هر ۱۰۰ آجر ۲ تومان می‌گیرند، یک کارگر که در روز ۱۰ ساعت کار میکند و ۶۰۰ آجر میزند، ۱۲ تومان می‌گیرد. اینجا هم کارگر در ۵ ساعت اول کار به اندازه‌ی ۱۲ تومان ثروت خالص و خرج دررفته می‌سازد و بقیه را مجانی برای صاحب کوره کار می‌کند.

حالا اگر کارگر بیشتر از ۱۰ ساعت کار کند و مثلا ۱۲ ساعت کار کند و ۷۲۰ آجر بسازد، ۴/۱۴ تومان می‌گیرد. پس پول بیشتری که گرفته یعنی این ۴/۲ تومان برای ۲ ساعتی است که بیشتر کار کرده، یعنی برای ۲ ساعتی است که نیروی کارش را بیشتر فروخته، اضافه کار کرده و به نسبت سابق پول گرفته، یعنی همان حقه‌بازی‌های سرمایه‌داری که در اضافه‌کاری بود در کار مزدی هم هست. پس در کار مزدی هم کارگر نیروی کار خود را می‌فروشد. کار مزدی حتی بدتر است، چون اگر کارگر ۱۰ ساعت کار کند، یعنی ۱۰ ساعت نیروی کارش را بفروشد ولی بجای ۶۰۰ آجر ۵۰۰ آجر قالب بزند، صاحب کوره به او $۱۰ = ۵ * ۲$ یعنی ۱۰ تومان می‌دهد.

کار مزدی بدترین شکل پرداختِ مزد است، استثمار سرمایه‌داری در آن بیشتر پنهان شده است و باعث دودستگی و تفرقه‌ی کارگرها و رقابت بین‌شان می‌شود. باید همه‌ی کارگرها را نسبت به ضررهای کار مزدی آگاه کرد و به آنها فهماند که تنها با اتحاد با یکدیگر و همکاری با یکدیگر است که باید سرمایه‌دار را مجبور به بالا بردن دستمزدها بکنند. و نه با کار بیشتر و تحویل محصول بیشتر. در کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی که روش کار مزدی وجود دارد، کارگرها می‌توانند با اتحاد و همکاری با یکدیگر سرمایه‌دار را مجبور به دادن مزد به طور معمولی بکنند. این مقدار باید به اندازه‌ی دستمزد کارگرهایی که تندتر کار می‌کنند باشد تا به نفع همه‌ی کارگرها باشد. اینطور میتوان اتحاد کارگرها را حفظ کرد، آنها را از چگونگی استثماری که می‌شوند آگاه کرد و به آنها نشان داد که چطور با دست به دست هم دادن و همکاری می‌توان پیروز شد. با این کار، یعنی متحد و مُتَشَكِل کردن کارگرها برای گرفتن حقّ خود است که می‌توان دشمن آنها و بقیه مردم مظلوم و زحمتکش را به آنها شناساند. این کار احتیاج به تشکیلاتی که کارگرها آن را از خودشان بدانند، احتیاج به اتحادیه‌های واقعی و متعلق به کارگران دارد. احتیاج به اتحادیه‌ی ضد سرمایه‌داران و ضد وزارت

کار و ضد دولت دارد. اتحادیه‌هایی که با اتحادیه‌های حقه باز دولت فرق داشته باشند. با سندیکا‌های قلابی وزارت کار فرق داشته باشد.

سؤالات؟

۱- چرا ارزش نیروی کار در اضافه کاری بیشتر از معمول می‌شود؟

۲- کار در روزهای جمعه هم مانند کار روزانه طولانی‌تر اضافه کار است، چرا؟

۳- ضرری که اضافه کاری به کارگران می‌زند چیست؟

۴- راه جلوگیری از این ضرر کدام است؟

۵- فرق بین کار مزدی و مزد معمولی چیست؟

۶- چرا روش کار مزدی به نفع سرمایه‌دار است؟

۷- ضرری که کار مزدی به کارگران می‌زند کدام است؟

۸- راه جلوگیری از این ضرر کدام است؟

طبقه کارگر و سرمایه‌داران:

دیدیم که چطور سرمایه‌دار با استثمار کارگران و دزدیدن مقداری از ثروتی که آنها هر روزه تولید می‌کنند در رفاه و آسایش زندگی می‌کند و مقدار ناچیزی از آنچه که کارگران تولید کرده‌اند، به اسم مزد به آنها برمی‌گرداند. فقط آنقدر مزد می‌دهد که کارگر زنده باشد و جان و قوه داشته باشد تا بتواند هر روز نیروی کارش را به سرمایه‌دار بفروشد. پس هر کارگری از مثلاً ۱۰ ساعت کار روزانه، ۵ ساعت آن را برای خودش کار می‌کند و بقیه را برای صاحب کارخانه، یعنی سرمایه‌دار. کارگر صبح‌ها پول زندگی بخور و نمیر خودش را در می‌آورد و بعد از ظهرها جیب صاحبکار را پر می‌کند. آن مقدار که کارگر در ساعات اولیه که مزد خودش را در می‌آورد، تولید می‌کند، **ارزش لازم** است و آن مقدار که از کارگر دزدیده می‌شود **ارزش اضافی** است که تولید می‌کند.

کارگرها هر روز در کارخانه با کار کردن روی مواد اولیه (خاک رس، آهن، چرم، سبزی، نخ و غیره) از آنها محصول می‌سازند. (از خاک رس آجر - از آهن روپوش یخچال و بخاری - از چرم، کفش - از سبزی، غذای قوطی و کنسرو - از نخ، پارچه و غیره). و با کار کردن، قطعاتی را به هم وصل کرده و محصول نهایی را درست می‌کنند (مثلاً در کارخانه‌های منتاژ). کارگران این کارها را به وسیله **ابزار تولید** انجام می‌دهند. (ماشین‌های پرس، دستگاه برش، پارچه‌بافی، چاقو، دیلم و غیره). خیلی از کارگرها به وسیله این «ابزار تولید» وسایل و چیزهایی که کارگرهای دیگر قبلاً ساخته‌اند را حفظ و مواظبت می‌کنند (مثل کارگرهای راه آهن). کارگرها هر روز در کارگاه‌ها، کارخانه‌ها، جاده‌ها، ریل‌های آهن، در مزارع و در دهات، زن و مرد و بچه کار می‌کنند. همه‌ی این کارگرها مثل هم هستند، همه‌شان نیروی کار خودشان

را می‌فروشند، به جز نیروی کارشان چیزی ندارند که با فروش آن یک عمر زندگی کنند. برای همین همه‌ی کارگرها یک «طبقه» هستند، «طبقه‌ی کارگر».

سرمایه‌دارها هم که طبقه‌ی کارگر را استثمار می‌کنند، یک طبقه هستند، «طبقه‌ی سرمایه‌دار»، صاحب کارگاه‌ها و کارخانه‌های قالی‌بافی، کفش‌سازی، یخچال‌سازی، نخ‌بافی و غیره سرمایه‌دار هستند. دولت هم سرمایه‌دار بزرگی است، دولت بزرگترین سرمایه‌دار است. برخی از کارخانه‌های دخیانیات، پارچه‌بافی، چای‌خشک‌کنی، شیلات، قورخانه، ذوب‌آهن، ماشین‌سازی‌های اراک و تبریز، پالایشگاه‌های تهران، کرمانشاه، شیراز و آبادان، پروشیمی بندر، گمرکات، سیمان، قند و خیلی کارخانه‌های دیگر مال دولت است^۲. سرمایه‌دارها (چه دولتی باشند و چه خصوصی) همه مثل هم نیروی کار کارگر را می‌خرند و مقداری از ثروتی که او تولید می‌کند می‌دزدند و فقط آنقدر به او می‌دهند که زنده بماند و جان داشته باشد تا باز هم برای آنها کار کند. سرمایه‌دارها بر خلاف کارگرها صاحب ابزار تولید هستند، صاحب کارخانه‌ها و ماشینها و زمین و دیلم و آچار و تراکتور و همه‌ی وسایلی هستند که کارگر با آنها کار می‌کند. ولی سرمایه‌دارها بدون داشتن مهم‌ترین وسیله‌ی کار یعنی نیروی کار، یعنی بدون کارگران هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. بدون نیروی کار کارگرها، از تولید، محصول و ثروت خبری نیست که سرمایه‌دارها با فروش و دزدیدن آنها در رفاه و خوشی زندگی کنند و کارگرها را در فلاکت و فقر نگاه دارند. به جز ابزار تولید، سرمایه‌دارها خیلی چیزهای دیگر دارند که به کمک آنها به کارگران زور می‌گویند و آنها را استثمار می‌کنند، مهم‌ترین اینها دولت است. دولت که همان شهربانی، زندانها، و دادگاه‌ها و ژاندارمری و ارتش و وزارتخانه‌ها است پشتیبان سرمایه‌داران است. همه‌ی کسانی که دولت را می‌گردانند

^۲ البته در این سال‌ها بسیاری از کارخانجات و مراکز تولید دولتی به بخش خصوصی، یعنی به سرمایه‌دارهای غیر دولتی واگذار شده است.

یعنی کله گنده‌های دولت یا خودشان اربابند یا صاحب کارخانه و کارگاه هستند، یعنی سرمایه‌دارند؛ یا اینکه از سرمایه‌دارها پول و رشوه و مقرری می‌گیرند. شهربانی و ژاندارمری و ارتش و دادگاه‌ها، زندانها و همه‌ی این ادارات دولتی هم برای سرمایه‌دارها، ثروتمندان زمین‌دار و درباری‌ها کار می‌کنند و برای همین استثماری که کارگران در کارخانه‌های دولتی می‌شوند، **ارزش اضافی** ای را که دولت از استثمار کارگران کارخانه‌جات ذوب‌آهن، سیمان، قند، شیلات، گمرکات، اداره‌ها، راه‌آهن، پالایشگاه‌ها و غیره به‌دست می‌آورد خرج کارهایی می‌کند که به‌درد سرمایه‌دارها و ثروتمندان و ارباب‌ها می‌خورد و برای درباری‌ها است. این ثروت را خرج دولتی می‌کند که در خدمت سرمایه‌دارها و ثروتمندان و ارباب‌ها و درباری‌هاست.

پس میبینیم که **طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی سرمایه‌دار** ضد هم هستند، منفعت یکی به ضرر آن یکی است. و دولت طرفدار طبقه‌ی سرمایه‌دار است. (حتی اگر مسئولین دولتی مدام از مردم و کارگرها هم سخن بگویند و ادعا کنند که ما خادم مردم و کارگران و محرومین هستیم حرفشان دروغی بیش نیست. دروغ‌شان در عمل و با تصویب و اجرای قوانینی که به نفع سرمایه‌دارن است مشخص می‌شود).

کارگرها با استفاده از وسایل تولید محصول می‌سازند، سرمایه‌دار از راه فروش محصول پولی به‌دست می‌آورد که بعد از کسر مخارج مواد خام (مثلاً چرم و آهن و چوب و تعمیر ماشین‌ها و کارگاه و غیره) میان خود و کارگرها تقسیم می‌کند، مقداری از آن را به شکل مزد به کارگرها می‌دهد و بقیه را برای خودش برمی‌دارد. بنابراین مزد قسمتی از ارزشی است که کارگرها تولید کرده‌اند. مخارجی که سرمایه‌دار خرج کارخانه و تعمیر و خرید ماشین‌ها و مواد اولیه کرده است و مزدی که به کارگرها می‌دهد، مخارجی که سرمایه‌دار صرف تولید مجدد می‌کند، یعنی خرج کارگرها و کارخانه‌ها و خرید مواد اولیه می‌کند تا باز هم برای خودش ثروت گیر بیاورد. این

مخارج (یعنی مزدها و خرج کارخانه و ماشین‌ها و مواد خام) را که کارگر تولید کرده **سرمایه** می‌گویند. **سرمایه** را کارگر تولید می‌کند، هر چه خرج تولید می‌شود (از جمله مزد خود کارگرها) را کارگر با نیروی کار خودش به وجود می‌آورد. آن مقدار از سرمایه‌ای که به خود کارگرها بر می‌گردد (یعنی مزد) **سرمایه‌ی متغیر** می‌گویند. بقیه‌ی سرمایه و پولی که سرمایه‌دار برای خودش و زندگی راحت خودش بر میدارد، **ارزش اضافی** است که کارگر تولید کرده است.

پس سرمایه‌دار برای برای ادامه‌ی دزدی و حقه‌بازی خود و استثمار کارگران مقداری از پول فروش محصول را سرمایه‌ی متغیر می‌کند (یعنی مزد به کارگرها می‌دهد)، و مقداری از بقیه یعنی ارزش اضافه‌ای را که کارگر تولید کرده به **سرمایه‌ی ثابت** تبدیل می‌کند (یعنی خرج ماشین‌ها، کارگاه یا کارخانه، خرید مواد خام و غیره می‌کند). و باقی **ارزش اضافی** را به جیب خودش می‌ریزد تا خرج اتوموبیل گران‌قیمت و خانه‌ی خوب و تفریحات و غذای خوب برای خانواده و دادن رشوه به این و آن می‌کند. پس:

ثروت سرمایه‌دار + پولی که به سرمایه ثابت تبدیل می‌شود + سرمایه متغیر = پول فروش محصول.

همه‌ی این ثروت یعنی **سرمایه‌ی متغیر** (یعنی مزدها)، پولی که به **سرمایه‌ی ثابت** تبدیل می‌شود (یعنی صرف کارخانه یا کارگاه و مواد خام می‌شود) و ثروت شخصی سرمایه‌دار را کارگرها تولید می‌کنند. بله، تمام این ثروت را کارگرهایی که خودشان در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند و از صبح تا شب جان می‌کنند از راه فروش نیروی بازوی خودشان تولید می‌کنند. اما سرمایه‌دارها و آدمهایی که مواجِب بگیر آنها هستند و دولت که پشتیبان سرمایه‌دارهاست می‌گویند: خیر این طور نیست. پولی که از فروش محصول در بازار به دست آمده مال سرمایه‌دار است و کارگر باید ممنون

سرمایه‌دار باشد که به او کار داده و یک لقمه نان به او عطا کرده. آن‌هایی که می‌خواهند مثلاً یک کمی طرف کارگرها را بگیرند و یا می‌خواهند مثل وزارت کار خودشان را قاطی کارگرها بکنند و جانماز آب بکشند می‌گویند: پول فروش محصول باید عادلانه بین کارگرها و سرمایه‌دار تقسیم شود یا این که کارگر و سرمایه‌دار در پول فروش محصول و سودی که از آن به دست می‌آید شریک هستند، و باید شریک باشند. یعنی می‌خواهند با تعارف‌های خشک و خالی عقل کارگر را بدزدند، بعد هم با کمی بیشتر پول دادن به او، قضیه و حقیقت روابط سرمایه‌داری را ماست‌مالی کنند و جلوی سر و صدا و اعتراض کارگرها را بگیرند. ولی ما دیدیم که تمام ثروتی که از فروش محصول کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلف در بازار به دست می‌آید حاصل دسترنج و زحمات کارگران این کارخانه و کارگاه‌هاست که به قیمت جان و عمر و جوانی آنها تمام شده و آن وقت خود کارگران با مُردهای ناچیزی که می‌گیرند در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند. لباس‌های کهنه و پاره، خانه‌های خراب و کلنگی، غذای کم و آبکی، بیمه‌های قلابی و یا حتی بدون این بیمه‌های قلابی و با خرج گران‌دوا و درمان با این‌ها فقط زنده‌اند که برای کارخانه‌دارها و کارفرماها ثروت بسازند.

سرمایه‌دارها و مجیزگویان‌شان می‌گویند: ما پول ریخته‌ایم، سرمایه‌ی مان را گذاشته‌ایم و حق داریم خوب زندگی کنیم، دارندگی هست و برازندگی، اگر پولمان را نزول می‌دادیم یا می‌گذاشتیم در بانک و سودش را می‌گرفتیم که دیگر برای شماها کار نبود، پس باید شما ممنون باشید که ما دارایی خودمان را برای استخدام شما خرج می‌کنیم، می‌گویند خوب معلوم است که باید خودمان هم زندگی کنیم، مثل پولدارها. ما که نمی‌توانیم با این همه ثروت و دارایی مثل شما فقیرانه زندگی کنیم. می‌گویند این قسمت و تقدیر است و همه‌جا آسمان همین رنگ است. ولی ما کارگرها باید بدانیم این حرف‌ها همه‌اش مزخرف است، اگر این مُفت‌خورها می‌توانستند پولشان را نزول بدهند و بیشتر از کارخانه و کارگاه‌داری پول در بیاورند شک نکنید که

همین کار را می‌کردند. کارخانه و کارگاه را هم برای کار دادن به ما نیست که درست کرده‌اند. برای منفعت و پول جمع کردنِ خودشان است. اگر جانِ خودشان راست می‌گویند و این دم و دستگاه را برای کار دادن به ما کارگران درست کرده‌اند و نه برای منفعتِ خودشان پس چرا تا سودشان کم می‌شود، یا از پول در آوردنِ زیاد ناامید می‌شوند و یا می‌بینند جای دیگر پول بیشتری می‌توانند دریاورند زود کارخانه و کارگاه را تعطیل می‌کنند و کارگران را بیرون می‌کنند. مگر هر روز صدها کارگر بیکار نمی‌شوند و برای پیدا کردنِ جای دیگری برای فروش نیروی کارشان آواره‌ی خیابان و بیابان نمی‌شوند؟ پس باید بگوییم خیر؛ هیچ سرمایه‌دار، کارخانه‌دار و کارگاه‌داری محض رضای کارگرها یا برای اینکه ثواب کرده باشد کارخانه و کارگاه باز نمی‌کند. تنها برای پر کردنِ جیب خودش و برای تفریح‌ها و زندگیِ راحتِ خودش این کار را می‌کند و برای همین است که نیروی کار می‌خواهند و کارگران را استثمار می‌کنند.

اصلاً سرمایه‌دار کارخانه و کارگاه‌ها و ماشین‌ها و این دم و دستگاهی که کارگرها هر روز در آن و با آن کار می‌کنند از کجا آورده است؟ مگر اینها جز از راه استثمارِ کارگرها بوده است؟ مگر از راه دیگری غیر از حقه‌بازی با مزدها و دزدیدنِ ارزشِ اضافی تولید شده توسط کارگرها بوده است؟ تازه اگر سرمایه‌دار کارخانه، کارگاه و ماشین‌ها را از پدرش خریده یا به ارث برده است بعد از چند سال به اندازه‌ی هرچه اول خرج کرده و ارث پدرش را داده در آورده است ولی می‌خواهد تا ابد از این ارث پدری جیبش را پر کند. خرج تعمیر و خرید مواد اولیه و همه‌ی خرج‌های دیگر کارخانه و کارگاه (پولی که به سرمایه ثابت تبدیل می‌نمود) را هم که از فروش محصولِ کارگرها می‌دهد، یعنی بهتر بگوییم کارگرها می‌دهند. پس سرمایه‌دار هرچه دارد مدیونِ کارگر است، محصولِ زحمتِ کارگر است، سرمایه‌دارِ طفیلیِ کارگرهاست. کارگرها هستند که محصولات را می‌سازند نه سرمایه‌دارها. کارگرها هستند که کارخانه‌ها را می‌سازند نه سرمایه‌دارها. کارگرها هستند که کلیه‌ی خرجِ تولید را می‌دهند نه سرمایه‌دارها. اما

این کارگرها هستند که در فقر وفلاکت زندگی می‌کنند و بهره‌ای جز زندگی بخور و نمیر از دسترنج‌شان به دست نمی‌آید و نه سرمایه‌دارها که پول محصول را تصاحب می‌کنند و مقدار ناچیزی به کارگرها می‌دهند (سرمایه متغیر)، مقداری خرج کارهای دیگر تولیدی می‌کنند (پولی که به سرمایه ثابت تبدیل می‌شود) و بقیه را خرج راحتی و خوب خوردن و خوب پوشیدن و ماشین داشتن و خانه داشتن و تفریح و دوا و درمان خیلی خوب در بهترین بیمارستان‌ها برای خود و خانواده و آشنایان می‌کنند، به این و آن رشوه می‌دهند، و برای روز مبادا ذخیره می‌کنند. طبقه‌ی کارگر، یعنی کارگرها باید همانند سرمایه‌دارها رفتار کنند. سرمایه‌دارها با هم رابطه دارند و همدیگر را پشتیبانی می‌کنند، سرمایه‌دارها حزب خودشان را دارند، دولت خودشان را دارند و ابزار تولید یعنی کارخانه و ماشین‌ها و زمین‌ها را در دست خودشان دارند. پس ما کارگران نیز باید تشکیلات خودمان را داشته باشیم، اتحادیه‌های واقعی و از خودمان داشته باشیم، حزب طبقه‌ی خودمان را داشته باشیم تا بتوانیم بقیه‌ی زحمتکشان (دهقانان، کاسب‌ها) را که آنها هم از دست سرمایه‌دارها و زمین‌دارها و دولت این‌ها به ستوه آمده‌اند، عاجز شده و کارد به استخوان‌شان رسیده است با خودمان یکی کنیم و به‌زور طبقه‌ی سرمایه‌دار و ارباب‌ها را از حکومت بیاندازیم، دولت و حزب خودمان را روی کار بیاوریم، دولت زحمتکشان و حزب طبقه کارگر. بدون این کار ما کارگرها و بقیه‌ی زحمت‌کشان در شهرها و روستاها مثل سابق برده‌ی سرمایه‌دارها و ارباب‌ها در زنجیرشان خواهیم بود و دولت این‌ها مثل همیشه با پاسبان و نیروهای نظامی و انتظامی و سازمان امنیت و اطلاعاتش به‌زور کتک و یا با وزارت کار و شوراهای اسلامی کار و اتحادیه‌ها و سندیکاهای قلابی (که زیر نظر خودشان کار می‌کنند) به زبان چرم و نرم و حقه‌بازی استثمارمان می‌کنند و هر وقت هم سر و صدا و اعتراض‌مان بلند شود به کلاتتری و زندان می‌برندمان.

کارگر و سرمایه:

دیدیم که ثروتی که از دست‌رنج کارگران به‌دست می‌آید، پولی که از طریق فروش محصولات کارخانه به‌دست می‌آید، تبدیل به سرمایه و ثروت سرمایه‌دار می‌شود. یعنی مقداری از آن صرف تولید و مقداری از آن به جیب سرمایه‌دار برای خوشگذرانی او واریز می‌شود. سرمایه، یعنی پولی که خرج تولید می‌شود دو جور به مصرف تولید می‌رسد. یعنی تبدیل به **سرمایه‌ی ثابت** (خرج کارخانه، مواد خام، ابزار تولید) و به **سرمایه‌ی متغیر** (مزد کارگرها) می‌گردد. سرمایه‌ی ثابت و سرمایه‌ی متغیر روی هم سرمایه‌ای است که کارگر با مصرف کردن نیروی کارش بوجود آورده، تولید کرده است. اما همین سرمایه است که موجبات استثمار و بندگی کارگر را فراهم می‌کند. سرمایه‌ی ثابت، یعنی خرجی که برای تعمیر کارخانه و کارگاه و خرید مواد خام و ماشین‌های جدید و تعمیر آنها می‌شود. و این سرمایه‌ی ثابت ابزار تولید را که در اثر کاری که کارگر با آنها کرده، فرسوده شده‌اند و استهلاک پیدا کرده‌اند جبران می‌کند. و سرمایه‌ی متغیر یعنی مزدها که خرج زنده ماندن کارگرها می‌شود نیروی کاری را که مصرف شده است (یعنی قوه و جان کارگر را) جبران می‌کند؛ یعنی پولی است که باید صرف تعمیر و نگهداری ماشین‌های جان‌دار یعنی کارگرها بشود تا آنها بخور و نمیر زندگی کنند و باز هم کار کنند. سرمایه‌داران همانطور که مقداری خرج ابزار تولید می‌کنند (پولی که تبدیل به سرمایه‌ی ثابت می‌شود) همان‌طور هم مقداری خرج مهم‌ترین و لازم‌ترین شرط تولید سرمایه و ثروت یعنی کارگران می‌کنند (سرمایه متغیر). پس سرمایه‌ی ثابت باعث تعمیر و خرید وسایل تولید که کارگران هیچ مالکیتی در آن ندارند می‌شود، که کارگران روی آن کار کنند و سرمایه‌ی متغیر (مزدها) خرج ادامه زندگی و قوه دادن به کارها یعنی تولید نیروی کار آنها می‌شود که کارگران آن را می‌فروشند. بنابراین کارگر با کاری که می‌کند موجبات و تدارک

استثمار همیشه‌گی خودش را، خودش بوجود می‌آورد. کارگر همه چیزش یعنی نیروی کارش و حتی زندگی‌اش در خدمت تولید سرمایه و ثروت برای سرمایه‌داران است، برای تولید باز هم سرمایه و ثروت برای آنها. تا موقعی که طبقه‌ی سرمایه‌دار حکومت می‌کند، تا موقعی که کارگران مُتشکل نیستند، متحد نیستند و با بقیه‌ی مردم زحمتکش و طرفدارانشان (مثل دانشجویان و معلّمین و برخی تحصیل کرده‌ها و مخالفین سرمایه‌دارها) یکی نشده‌اند و همکاری نمی‌کنند، سرمایه‌دارها روابط استثمارری را با زور پلیس و ژاندارم به‌دست دولت نگه می‌دارند. با ارباب‌ها و درباریان و حکومتی‌ها شریک می‌شوند و مردم را می‌چاپند و مفت‌خوری می‌کنند. کارگرها که از بقیه‌ی مردم ستم‌گری و زورگویی سرمایه‌داران و دولت را بهتر حس می‌کنند باید خودشان را متشکل و منظم و مرتب کنند. به وضع خودشان سر و سامان بدهند. ما باید به برادرهای کارگران علت و باعث بدبختی‌ها و فقر و فلاکت‌ها را بگوییم، همه را در اتحادیه‌های واقعی خودمان جمع کنیم، به فکر درست کردن حزب طبقه‌ی خودمان باشیم، تا بتوانیم کار همه‌ی طبقه‌ی کارگر را سر و سامان بدهیم و به‌درد بقیه‌ی زحمت‌کشان برسیم و آنها را با خود متحد کنیم: بدون تشکّل، بدون متحد کردن طبقه‌ی خودمان، در مقابل طبقه‌ی قدرتمند و صاحب دولت و ثروت سرمایه‌دار کاری نمی‌توانیم بکنیم. وقتی ما، طبقه کارگری متشکل باشیم، اتحادیه‌های واقعی خودمان را داشته باشیم، همه چیز داریم. سرمایه‌داران در مقابل کارگری که فهمیده و متحد و یکپارچه و متشکل است به زانو در می‌آید. دولت در مقابل زحمتکشان متحد و همکارِ همدیگر شکست خواهد خورد. باید زبان چربشان را بُرید، گول وعده‌ها و بامبولهایشان را نخورد و زورش را با زور جواب داد. فکر اتحادیه و تشکیلات را باید با کارگرانی که با تجربه و با سابقه هستند در میان گذاشت و با کارگرهای آشنای دیگر در کارخانه‌های دیگر هم که مطمئن هستند، حرف زد. باید کاری کرد که در هر کارخانه و کارگاهی یک یا چند کارگر، حواسشان به جمع کردن کارگرها و منظم کردن اعتصاب‌ها و خواسته‌های برادران و خواهران کارگرشان باشد.

راه و چاه را به ایشان نشان بدهد. این قدم اول برای وصل کردن مبارزات کارگرها و در همه‌ی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به همدیگر است.

سؤالات:

- ۱- مواد اولیه برای تولید چه چیزهایی هستند، ابزار یا وسیله تولید چیست؟
- ۲- چه چیزی همه‌ی کارگرها را مثل هم می‌کند؟ یک طبقه می‌کند؟ و چه چیزی سرمایه‌داران را مثل هم و یک طبقه می‌کند؟
- ۳- چطور دولت پشتیبانی سرمایه‌دارها را می‌کند؟
- ۴- سرمایه‌دار با پول فروش محصول‌های درست شده در کارخانه و کارگاه چه کار می‌کند؟
- ۵- سرمایه‌ی متغیر و سرمایه‌ی ثابت چه چیزهایی هستند؟
- ۶- چرا این کارگرها هستند که علاوه بر ثروت شخصی سرمایه‌داران، تمام خرج تولید را هم درمی‌آورند و می‌پردازند؟
- ۷- چگونه سرمایه و وسائل استثمار کارگران را فراهم می‌کند و او را به بند می‌کشد؟ تا کی این وضع ادامه دارد؟
- ۸- راه مبارزه با سرمایه‌داران و پشتیبانانش چیست؟